

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز

دوره بیست و دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴ (پیاپی ۴۴)

(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

سیر زندگی و احوال و آثار میرزا عبدالکریم رایش‌الدین اعجوبه زنجانی عارف برجسته ربع آخر قرن سیزدهم هجری

دکتر محمدیوسف نیری*

علی اصغر غفوری**

دانشگاه شیراز

چکیده

این مقاله به طور فشرده به سیر زندگانی و آثار و تحلیل افکار میرزا عبدالکریم رایش‌الدین اعجوبه از شخصیت‌های برجسته سلسله عرفانی ذهبیه، که از طریق معروف کرخی، دربان بارگاه و ارادتمند حضرت امام رضا(ع)، خود را به این امام همام منسوب می‌دارند، می‌پردازد. در ابتدا نام و نسبت، مولد و منشأ، خانواده و فرزندان و مذهب و مشرب این عارف برجسته‌ی ربع آخر قرن سیزدهم، مورد بحث قرار می‌گیرد. آن‌گاه در موضوع ورود او به سلسله‌ی ذهبیه و کسب فیض از محضر قطب وقت این سلسله، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، و رسیدن به مدارج بالای از کشف باطنی و مقامات عرفانی و مأموریت او از طرف قطب یاد شده به نواحی آذربایجان بحث می‌شود. در بخش‌های پایانی، آثار و تألیفات و اشعار رایش‌الدین، و پراکندگی، نادرستی، و ابهام‌هایی که در انتساب حدود ۴۳ جلد تألیف به وی، در منابع موجود و فهرست نسخه‌های خطی و چاپی وجود داشته، بررسی و با یک تقسیم‌بندی کلی، این آثار از هم تفکیک و حدّ و مرز درست این انتساب‌ها تعیین می‌گردد. همچنین اندیشه‌های محوری اعجوبه با نگاهی به جهان بینی عرفانی ذهبیه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ۱. ذهبیه ۲. رایش‌الدین اعجوبه ۳. راز شیرازی ۴. کوثرنامه

۱. مقدمه

یکی از سلسله‌های معروف عرفانی، سلسله‌ی ذهبیه است که «امّ السلاسل» نیز خوانده شده است. این سلسله نسبت خود را پس از عرفای برجسته‌ی شیعی مذهب خود در قرون متأخر، مانند میرزا عبدالنّبی، محمد هاشم درویش، سید قطب‌الدین محمد نیری، علی نقی استهباناتی و ... به مشایخ بزرگ و عرفای برجسته‌ای در قرن‌ها متقدّم، مانند میر سید علی همدانی، شیخ نجم‌الدین کبری، احمد غزالی، ابوبکر نساچ، جنید بغدادی، سری سقّطی، و در نهایت از طریق شیخ معروف کرخی - که او را مرید ثامن الأئمّه، حضرت علی بن موسی الرضا(ع) می‌دانند - به قبله‌ی هفتم، سلطان الاولیا، امام همام هشتم، صاحب حدیث معروف سلسله‌ی الذهب، علیه و علی آبائه و اولاده آلاف التّحیّه والسّلام، می‌رسانند. سلسله‌ی ذهبیه، به اعتقاد اقطاب و بزرگان آن، به‌ویژه از دوره‌ی صفویه به این سوی، اختصاص به تشیّع دارد^۱ و صاحب‌نظران و نویسندگان آن در نشر عقاید عرفانی تشیّع و تأکید و ابرام شدید بر ولایت کلیّه‌ی امام علی(ع) و اولاد طاهر آن حضرت بسیار کوشیده و صراط مستقیم را منحصر در همین ولایت دانسته‌اند.

* دانشیار بخش فارسی

** دانشجوی دوره دکتری بخش زبان و ادبیات فارسی

ذهبیّه به دلیل پای‌بندی بسیار به شریعت پیامبر اکرم(ص) و عدم آمیزش اعتقادات و آداب و تعالیم آنان با عقاید پراکنده و آداب بدعت‌گونه‌ی برخی شعبه‌های تصوف، در طول زمان از دوام و قوام بیشتری برخوردار بوده و در عهد پادشاهان قاجار فعالیت خود را در شیراز و نواحی آذربایجان حفظ کرده و گسترش داده‌اند.

از جمله بزرگانی که در قرن سیزدهم هجری درخشید و به قطب بزرگ سلسله‌ی یاد شده تبدیل شد، میرزا ابوالقاسم بن عبدالنبی شیرازی معروف به میرزا بابا و متخلص به «راز» است که تحول مهمی در این سلسله به وجود آورد و مریدان برجسته و صاحب کشفی را پرورش داد. او به قول برخی، از جمله مرید و نایب برجسته‌ی او، رایض‌الدین‌اعجوبه صاحب پنجاه و یک جلد تألیف مفصل و مختصر در معرفت و ولایت و شناخت صراط مستقیم و آداب سلوک و تفسیر آیات الهی است (رایض‌الدین، ۱۰۳: ۱۳۱۹ق). وی اشعار بلند و شیوا و غرایبی در مدح و منقبت چهارده معصوم(ع) سروده است. راز شیرازی در دو نوبت توقیفی که هنگام عزیمت و نیز هنگام بازگشت از این سفر در شهر تهران داشت، مریدان و سالکان بسیاری را تربیت کرد و به مقامات عالی و بصیرت باطنی رسانید.^۲ از جمله‌ی این مریدان، میرزا عبدالکریم رایض‌الدین بن محمد علی زنجانی، متخلص به «اعجوبه» است که پس از کسب علوم ظاهری و رسیدن به درجه‌ی اجتهاد، و در عین حال، بی‌زاری از قیل و قال مدرسه و سیراب نشدن از مباحث این علوم، به جمع مریدان قطب وقت سلسله‌ی ذهبیه، راز شیرازی، پیوست و با اجرای موی به موی دستورهای پیر و مراد خود، در مدت کوتاهی به مقام بلندی در عرفان دست یافت و صاحب بصیرت باطنی و یقین گشت. وی شایستگی مأموریت و نیابت این قطب ذهبی را حاصل کرد و برای تبیین و نشر عقاید سلسله‌ی ذهبیه و پرورش مریدان و سالکان و بیدار ساختن غافلان و توجه دادن ایشان به نعمت عظمای ولایت علوی(ع) به نواحی آذربایجان عزیمت نمود. درباره‌ی این عارف شیعی ذهبی، در مباحث زیر سخن خواهیم گفت.

۲. نام و نسبت، تخلص، زاد روز و زادگاه

نام او «عبدالکریم» لقبش «رایض‌الدین» و «عارف علی شاه»، تخلص او «اعجوبه»، نام و نسبت پدرش «محمد علی خمسه‌ای زنجانی» مشهور به «حافظ حکیم الهی»، نسبت او به زادگاهش «زنجانی»، و نسبت او به سلسله‌ی ذهبیه «رضوی» و «ذهبی» است که گاهی پس از نام خود می‌آورد. در منابع شرح احوال رایض‌الدین همین نام و القاب و نسبت‌ها برای وی ذکر شده است (نیرومند، ۲۲۱: ۱۳۶۴).

رایض‌الدین زنجانی، در موارد متعددی از آثار خویش به نام خود و پدرش تصریح کرده است. از جمله در رساله‌ی کنوزالأسرار چنین گفته است: «لهذا چون فقیر حقیر رایض‌الدین عبدالکریم بن میرزا محمد علی حافظ حکیم الهی زنجانی، غُفِرَ له، را بهره‌ی عظیم داشت از برکت انفاس حضرت... آقا میرزا بابا المتخلص به راز الشیرازی...» (رایض‌الدین، ۱۳۳۴: ۴ ب.ص).

تاریخ تولّد رایض‌الدین در هیچ یک از منابع انگشت‌شماری که راجع به احوال او مطلبی نوشته‌اند، ذکر نشده است.^۳ خود او نیز در آثارش اشاره‌ای به زاد روز و روزگار کودکی تا جوانی یا سن خود در زمان نگارش هر اثر ننموده است؛ اما بر اساس برخی قراین، حدود آن را می‌توان حدس زد. رایض‌الدین مدت تحصیل خود را در علوم ظاهری و باطنی بیست و هفت سال ذکر کرده است. اگر مدت تدریس وی را در تهران بر اساس آن چه در مبحث بعد خواهیم گفت، حدود پنج سال تخمین بزنیم و آغاز تحصیل او را بر اساس سن معمول برای آموزش کودکان حداقل در کودکی و سن هفت سالگی بدانیم، سن او در هنگام عزیمت به مأموریتش در آذربایجان در اوایل سال ۱۲۸۵ ق، حدود سی و هفت سال بوده است. چون مدت مأموریت وی را که تا سال وفاتش در ۱۲۹۹ ق. حدود پانزده سال می‌شود، به رقم پیشین بیفزاییم، مدت عمر او حدود پنجاه و دو سال و حداقل آن خواهد بود. با کسر این رقم از سال وفات وی، سال ۱۲۴۷ ق. به دست می‌آید و بر اساس آن می‌توان گفت که تولّد رایض‌الدین در این سال یا پیش از آن بوده است (مبحث ۳ و ۱۰).

زادگاه رایض‌الدین شهر زنجان است. او خود در آثارش از خود و پدرش با نسبت «زنجانی» یاد می‌کند. از جمله در اوایل رساله‌ی کرایم‌الکریمیّه، زادگاه، محل نشو و نما و اقامتگاه خود را چنین بیان می‌کند:

«و بعد فيقول أفقر فقراء الله و أحقر حقرائه، بن محمد علي، رايض الدين عبدالكريم الرضويّ الذّهبيّ الزنجانيّ مولداً و الخوئي مسكناً و الطهراني نشواً أن أفضل الأعمال...» (رايض الدين، ۱: ۱۳۳۴ ش. الف).
درباره‌ی دوران کودکی، نوجوانی، و جوانی رايض الدين، در منابع موجود ذکری به میان نیامده است؛ در آثار وی نیز مطلب قابل ذکری یافت نشد.

۳. تحصیلات، استادان، مقام علمی، مسند تدریس، و شاگردان

در منابع موجود، درباره‌ی تحصیلات رايض الدين مطلبی دیده نمی‌شود، اما خود او در آثارش در چند مورد به این موضوع اشاره کرده است. یک جا در شرح گلشن‌راز، پس از نکوهش اهل مدرسه از تحصیل علوم ظاهری و افزودن بر حجاب‌های نفسانی، می‌گوید:

«چنان‌چه حقیر بی بضاعت در میان این طایفه‌ی سخیفه، بیست و یک سال بوده‌ام و به جمیع جهات ضلالت آنها به تفصیل تمام برخورداري نموده‌ام» (رايض الدين، برگ ۴۵۲ پ، ذیل بیت ۹۷۰: ۱۲۹۴ ق).

در مقدمه‌ی شمس‌الحقیقه نیز مدت تحصیلات معارف باطنی خود را بر مدت یاد شده افزوده و گفته است:
«فقیرجانی... بیست [و] هفت سال با کمال مجاهده و قطع علایق دنیویّه و ریاضات شرعیّه در خدمت بزرگان دین از علماء ظاهر و باطن سعی تمام به توفیق ربّ آنام نموده، ... آگاهی یافتیم» (رايض الدين، ۵: ۱۳۴۱ ش).

بر اساس اطلاعی که از مدت بهره‌مندی رايض الدين از محضر پیر طریقت خود، راز شیرازی، داریم (مبحث ۷)، می‌توانیم بگوییم که رايض الدين پیش از ورود به سلسله‌ی ذهبیّه نیز حدود سه سال به کسب علوم باطنی پرداخته است؛ چرا که وقتی بیست و یک سال مورد اشاره در نقل قول نخست را از بیست و هفت سال بیان شده در نقل قول دوم کسر کنیم، نتیجه شش سال ریاضت و مجاهده‌ی رايض الدين در کسب علوم باطنی از محضر بزرگان دین خواهد بود. همچنین وی از سال ۱۲۸۲ تا اوایل ۱۲۸۵ ق. حدود دو سال از محضر راز شیرازی کسب فیض کرده است و در سال ۱۲۸۳ ق. که راز شیرازی در سفر مشهد مقدّس بوده است، در غیاب وی به همراه دیگر سالکان به ریاضت و غور در باطن و انجام دستورالعمل‌های پیر خود مشغول بوده است. پس مدت سه سال از شش سال گفته شده، مربوط به پیش از سال ۱۲۸۲ ق. است که رايض الدين همت و تلاش خود را برای کسب معرفت و رسیدن به بصیرت باطنی مصروف می‌داشته، تا این‌که گمشده‌ی خود را در اوایل سال ۱۲۸۲ ق. می‌یابد.

در منابع موجود و آثار رايض الدين زنجانی هیچ ذکری از استادان وی در علوم دینی و حکمت به میان نیامده، اما از میرزا بابا راز شیرازی به عنوان استاد وی در علوم باطنی و پیر طریقت او جای‌جای در منابع موجود و آثار خود او یاد شده است (مبحث ۷).

درباره‌ی مقام علمی رايض الدين اعجوبه و در اختیار داشتن مسند تدریس، در منابع موجود تنها اشاراتی آمده است که برگرفته از همان مأخذ اصلی، یعنی مقدمه‌ی کوثرنامه‌ی چاپ سنگی سال ۱۳۰۶ ق. است. در صفحه‌ی پنجم این مقدمه چنین آمده است:

«جناب رايض الدين... قبل از تشریف فرمایی جناب ... میرزا ابوالقاسم: [راز شیرازی] به دارالخلافة الباهره [تهران] در یکی از مدارس دارالخلافة مشغول تدریس طلب و اهل علم بوده، قریب دویست نفر از طلاب و فضلا در دور ایشان جمع شده، درس حکمت و اصول می‌فرمودند و از همه‌ی علوم کاملاً بهره داشتند. از قرار تقریر جناب معظّم الیه که شفاهاً به خود این حقیر، راقم این مختصر، فرموده‌اند، این است: ... در مدت چند [سال] اقامت دارالخلافة، اگر چه علی‌الظاهر به تدریس و مجالست طلب و غیره مشغول بودم، اما باطناً کمال نفرت از مجالست و گفتگوهای بی‌معنی [داشتم].»

رايض الدين در اشاره‌ای، خود را در سال ۱۲۸۲ ق. از «اهل خبره» به شمار آورده است. او در رساله‌ی حباب که در سال ۱۲۹۹ ق. تألیف کرده، چنین می‌گوید:

«اگر گویم هفده سال پیش از این، حقّ به عنایت مرا از اهل خبره فرموده بود، شکر نعمت است که می‌نمایم.» (رايض الدين، ۷۹: ۱۳۱۹ ق).

از اشارات دیگر راییض الدین و استاد و پیر او پیداست که وی هنگام ورود به سلسله‌ی ذهبیه دارای شأن علمی والایی بوده و از درجه‌ی اجتهاد و مقام صدور فتوا برخوردار بوده است. خود وی در رساله‌ی حباب (همان، ۴۳)، ماجرای را تعریف می‌کند که در ضمن آن به این مقام و مرتبه‌ی علمی خود نیز اشاره کرده است:

«... چهار طغرای اجازه‌های سخت شدید بود... از علمای مشهوره‌ی عصر در کمال تأکید، که این، مجتهد زمان است، فتوایش فتوای لازم القبول است و چنین و چنان است، در آن نهر آب همه را درشستم».

پیر و مراد راییض الدین نیز در رساله‌ی مرصادالعباد خویش-که به عنوان دستورالعمل مأموریت مریدش، راییض الدین و همراهان او به آذربایجان تألیف کرده- به این سطح علمی وی تصریح نموده است:

«علاوه بر آن که آن جناب خود اهل فضل و فقه و حکمت و اجتهاد می‌باشند، می‌توانند مسایل شرعی را از کتب معتبره‌ی مبسوطه‌ی عربیه... استنباط نمایند...» (راز شیرازی، ۳۰: ۱۳۳۲ ش).

درباره‌ی تدریس و مقام استادی راییض الدین بیش از این اطلاعی در دست نیست و نام شاگردان و دست پروردگان او را نمی‌دانیم؛ جز شاگرد، مرید و جانشین او، پرویزخان سلماسی، که در ایام اقامت در آذربایجان تحت تربیت باطنی وی بوده است. درباره‌ی او در مبحث یازدهم سخن خواهیم گفت.

۴. ازدواج و فرزندان

اعجوبه‌ی زنجانی، تا پیش از عزیمت به آذربایجان در اوایل سال ۱۲۸۵ق.، یعنی تا حدود سن ۳۸ سالگی مجرد می‌زیسته است. این موضوع از تصریح استاد و مراد او در رساله‌ی مرصادالعباد - تألیف اوایل سال ۱۲۸۵ق. - و اشاره‌ی خود او در رساله‌ی حباب به خوبی پیداست. راز شیرازی می‌گوید:

«و اگر حقّ تعالی حواله فرماید به توجّه حضرت سلطان طریقت، روحی فداه، که بزرگان آن سامان [آذربایجان] آن جناب را متأهل بفرمایند...» (همان، ۳۵).

اعجوبه می‌گوید: «چه غم است و چه اندوه کسی را که صاحب اهل و عیال نمایند و از او اسباب جهات حصول امور معاش را منقطع دارند...» (راییض الدین، ۴۴: ۱۳۱۹ق).

این بیان اعجوبه اشاره است به همان توصیه‌ی مرادش، رازشیرازی، به لزوم اختیار تأهل وی، که پس از بیان جریان شستن اجازه‌نامه‌های فتوای خود در راه خوی - که پیش از این بدان اشاره شد در رساله‌ی حباب اظهار داشته است.

تاریخ دقیق تأهل راییض الدین را نمی‌دانیم، اما از این که پیش از بیان مطلب فوق در رساله‌ی حباب می‌گوید: «این فقیر دوازده سال قبل در اول ورود به خوی که... از دیلمقان می‌آمدیم به خوی...» و این که این رساله را در سال ۱۲۹۹ق. تألیف کرده است، معلوم می‌شود که وی در اول ورود به آذربایجان یا در یکی دو سال بعد، یعنی در میانه‌ی اوایل سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۲۸۷ق. متأهل شده است.

از این ازدواج دست کم یک فرزند پسر نصیب راییض الدین شده است. شمس الدین پرویزی در تذکره الاولیای خود، از اعطای لقب «ناصرالاطباء» از سوی محمدعلی شاه قاجار در زمان ولیعهدی، به «پیرزاده‌ی حضرت خان و آقازاده‌ی حضرت اعجوبه» که پس از تحصیل علم طب در ارومیه به صدقیان بازگشته بوده، سخن گفته است (پرویزی، ۳۲۰-۳۲۵: ۱۳۳۲ ش).

۵. مذهب

از آن جا که انتساب سلسله‌ی عرفانی ذهبیه به شیعه‌ی اثنی عشری امری مسلم است، انتساب راییض الدین به این سلسله نیز نشانه‌ی تشیع اوست. برای نمونه به یک مورد از نشانه‌های عقیده‌ی خالص وی در حقّ امامت و ولایت امامان دوازده‌گانه‌ی مذهب تشیع در رساله‌ی حباب وی بسنده می‌کنیم:

«پس به حسب این رموز که مفاد آیات کثیره و اخبار متکاثره است، نیکوان منحصر به شیعه و محب ایشان شد. ای عجب ثمّ العجب! از بدان روزگار که از نیکویی چه بدی دیدند که به بدی سخت گرویدند و هر جا که شیعه بود

شناختند... و آن حقیقت محمد و علی و دوازده ینابیع عصمت علیهم‌السلام است که به صورت هر یک از انبیاء و اولیاء و مؤمنین به توسط جلوات این عظمای چهارده تن جلوه‌گری فرموده» (رایض‌الدین، ۲۳-۲۴: ۱۳۱۹ ق).

۶. جستجوی مردان الهی؛ دیدار با مطلوب و مراد خود، راز شیرازی

رایض‌الدین اعجوبه، چنان‌که خود تصریح کرده است، در عین بهره‌مندی از علم و فضل و مقام اجتهاد و مسند تدریس در دارالخلافة یا مرکز حکومت وقت، تشنگی درونی برای رسیدن به حقیقت و نور باطن و درد طلب را در وجود خود به شدت احساس می‌کند و برای یافتن گمشده‌ی خود به جهد و کوشش می‌پردازد. نویسنده‌ی مقدمه‌ی کوثرنامه‌ی چاپ سنگی سال ۱۳۰۶ ق. در این خصوص، از قول رایض‌الدین چنین می‌نویسد:

«در مدت چند [سال] اقامت دارالخلافة، اگر چه علی‌الظاهر به تدریس و مجالست طلاب و غیره مشغول بودم، اما باطناً کمال نفرت از مجالست و گفتگوهای بی‌معنی داشته، جویای اشخاص با معنی بوده، در هر جا سراغی می‌گرفتم، به وسایل عربیضه‌جات شرح حالت کرده، استمداد همت می‌نمودم و اغلب اوقات، روزها صائم و شب‌ها قائم بوده، به اذکار و دعاهای خیلی طویل مداومت داشتم و هیچ فایده‌ای مترتب نبود؛ تا روزی در حاشیه‌ی کتابی دیده شد: هر کس چهل روز روزه گرفته، ختم این دعا و اذکار را در صحرا و جای خلوت مشغول شود، از رجال الغیب آمده، او را به ولی‌عصر او دلالت می‌کنند» (رازشیرازی، ص پنجم و ششم: ۱۳۰۶ ق).

چنان‌که رایض‌الدین در دنباله‌ی مطالب بالا اظهار داشته، پس از برخورد به دستورالعمل یاد شده، مجلس تدریس را تعطیل می‌کند و در صحرائی نزدیک بارگاه حضرت شاه عبدالعظیم (ع) مشغول روزه و ذکر و دعا می‌شود. در روزهای آخر، در حالی که با یأس شدیدی روبه‌رو بوده است، از دنیا و مافیها به کلی قطع امید می‌کند، تا این که در غروب روز چهارم، فردی او را به گمشده‌ی وی، یعنی یکی از مردان حق و اولیاءالله مژده می‌دهد. بالاخره در همان روزها در حرم حضرت شاه عبدالعظیم (ع) به حضور مراد خود، راز شیرازی، که به قصد زیارت بارگاه امام هشتم (ع) عازم مشهد مقدس بوده است، می‌رسد، آداب تلقین ذکر و توبه را به جا می‌آورد، مجلس درس و تدریس را رها کرده، با جدیت به سلوک و طی طریق در سلسله‌ی ذهبیه و کسب فیض از محضر پیر خود مشغول می‌گردد.

۷. سلوک در طریقه‌ی ذهبیه و کسب فیض از محضر قطب وقت، راز شیرازی

میرزا ابوالقاسم راز شیرازی در آستانه‌ی هفتاد سالگی در سال ۱۲۸۰ ق. به اشاره‌ی باطنی عازم عتبه‌بوسی بارگاه متبرک حضرت علی‌بن موسی الرضا (ع) می‌گردد و پس از توقّف‌هایی که به اصرار اهالی شهرهای بین راه در این شهرها می‌نماید، در سال ۱۲۸۲ ق. به تهران وارد می‌شود. در این شهر نیز تشنگان فیض و طالبان سلوک و علما و فضلا و برخی از رجال دولتی به اصرار از وی تقاضای توقّف و فیض رسانی به طالبان می‌کنند. راز شیرازی پس از قبول این تقاضا تا اواخر سال ۱۲۸۲ ق. در تهران می‌ماند و به تربیت و هدایت سالکان و تألیف کتاب‌هایی که در حکم دستورالعمل برای سلوک سالکان بود، می‌پردازد.^۵ در این میان، چنان‌که پیش از این اشاره شد، عالم مجتهد، میرزا عبدالکریم زنجانی نیز دست ارادت به قطب وقت سلسله‌ی ذهبیه داده، چنگ به دامن همت او می‌زند و از محضرش بهره‌های فراوان می‌برد. در اواخر ماه شعبان سال ۱۲۸۲ ق. بوده است که راز شیرازی، کتاب قوائم الانوار و طوابع الاسرار خود را تألیف می‌کند (راز شیرازی، ۵۶: ۱۳۰۱ ق). از نسخه‌های خطی این اثر، یکی نیز به خط رایض‌الدین است که مؤلف آن در اثر دیگر خود، مرصادالعباد، به استکتاب به خط توسط مریدش، رایض‌الدین، اشاره کرده است.^۶ (راز شیرازی، ۱۳: ۱۳۳۲ ش).

میرزا بابا ذهبی شیرازی، در اواخر سال ۱۲۸۲ ق. از تهران عازم مشهد مقدس می‌گردد. از جمله ماجراهای قابل تأمل این سفر زیارتی، دعوت حکیم و فیلسوف بزرگ وقت، حاج ملا هادی سبزواری متخلص به «اسرار» از راز شیرازی در شهر سبزواری و دیدار با وی و پذیرایی گرم و احترام و تمجید بسیار از عارف مذکور است. (نیری، ۲۲: ۱۳۷۲ ش). راز پس از حدود نه ماه توقّف در جوار بارگاه امام هشتم (ع) و تربیت سالکان و طالبان در شهر مشهد (راز شیرازی، برگ ۵

پ: ۱۳۰۷ق.)، از راه تهران عازم بازگشت به شیراز می‌گردد، اما در تهران به اصرار مجدد طالبان، به‌ویژه امرای حکومت وقت، مجدداً توقف می‌نماید و به ترقی بخشیدن به مدارج معرفتی سالکان، به‌ویژه سالکانی که در ایام سفر زیارتی وی طبق دستور العمل او به اعمال و ذکرها و ریاضت‌های لازم پرداخته بودند، همت می‌گمارد.

رایض الدین زنجانی نیز در ایام توقف دوباره‌ی راز در تهران، تا اوایل سال ۱۲۸۵ق. از محضر او کسب فیض می‌کند تا این که پس از طی مراحل لازم در تزکیه‌ی باطن و تهذیب نفس و کسب معرفت، شایستگی نیابت مراد خود را حاصل و منشور مأموریت به آذربایجان را برای دستگیری و راهنمایی طالبان آن سامان از وی دریافت می‌کند. راز شیرازی رساله‌ی مرصادالعباد را به عنوان منشور و دستورالعمل طریقتی رایض الدین و همراهان او در سفر به آذربایجان تألیف می‌کند و آنان را به ارومیه و دیگر نواحی آن سامان گسیل می‌دارد. میرزا ابوالقاسم راز، در رساله‌ی یاد شده درباره‌ی سلوک رایض الدین در تهران چنین می‌گوید:

«پس آن جناب فرزند ارجمند سعادت‌مند که چندین سال است در وادی عشق الهی به طلب و شوق کامل حرکت نموده، از علوم نقلیه و عقلیه و مباحث آنها چشم پوشیده و به حقیقت بی‌حاصلی تمام ماسوی الله رسیده و به عین‌الیقین یافته‌اند که به‌جز تحصیل نور ولایت الهیه‌ی علویه علیه‌السلام، دیگر فایده‌ای معتدبها از برای انسان در هیچ چیزی نیست... پس حال که... حرکت به دارالتشاط ارومیه می‌فرمایند...» (راز شیرازی، ۱۰-۱۱: ۱۳۳۲ش).

رایض الدین اعجوبه، خود در غزلی با مطلع:

خــــــــــــــــاک در آســــــــــــــــتان رازم زین فخر عظیم سر فرازم

مراتب هدایت و دستگیری راز نسبت به خود را بیان کرده، از جمله در ابیاتی می‌گوید:

بودم پشهی ضعیف، بنمود	پران چو عقاب و شاهبازم
کردم به طریق حق هدایت	کوتاه شده این ره درازم
هم بُرد ز صورتی به معنی	هم سوی حقیقت از مجازم
بیچاره مریض عشق بودم	او گشت طیب و چاره سازم
کردم به نوای عشق دمساز	از عقل نمود بی‌نیازم

(رایض الدین، ۶۱۰، غزل شماره‌ی ۳۶: ۱۳۷۲ش).

پس رایض الدین حدود دو سال در حضور راز شیرازی و حدود یک سال در غیاب وی، مراحل سلوک را طی و در اوایل سال ۱۲۸۵ ق.، که خود در «مقدمه‌ی ثانی» شمس الحقیقه بدان تصریح کرده، به دستور مرشد و راهنمای خود به آذربایجان مهاجرت می‌کند.

۸. مقام معنوی راز شیرازی در نگاه رایض الدین و ارادت وی به «راز»

رایض الدین زنجانی، نسبت به پیر و مراد و محبوب طریقتی خود، راز شیرازی، بسیار اظهار عشق و ارادت نموده، اوصاف بلندی از مقامات باطنی و هدایت‌های او در حق خود و دیگر سالکان آورده، در جای جای آثار و اشعار خویش، به مناسبت ذکر و یاد او به میان آورده است. از جمله در کتاب عین‌الحقایق، ضمن شرح فقره‌ی ۲۴۶ از فقرات نصایح مورد شرح، پس از بیان معنای باطنی «راز» (همان رازی که سلمان از ابوذر پنهان داشت و ...) و این که در هر عصری مذکری برای آن قرار داده شده، می‌گوید: «پس راز در نزد اهل راز عبارت شد از «راز»، روحی لمحبتیه‌ی الفداء؛ به جهت آن که مظهر آن جلوه در زمان این بنده، آن بود، پس راز من اوست» (رایض الدین، ۳۵۱-۳۵۳: ۱۲۹۴-۱۲۹۵ق). او در رساله‌ی حباب، در هفت سطر عبارت عربی، ارتباط باطنی خود را با مراد خود وصف کرده و اظهار داشته است که این توصیفات را بر حسب تکلیف و برای اتمام حجت بیان می‌کند نه برای خودستایی. فشرده‌ی ترجمه‌ی بیان وی چنین است: باطنم از نور او روشن است، سخن گفتن من سخن گفتن اوست، خداوند مرا در او فانی کرده، بقا و حبّ و ربط من بقا و حبّ و ربط اوست، خداوند مرا نایب و پرتوی از اشراق او قرار داده، انکار من انکار او و انکار جانشین او جلال الدین [مجدالاشراف، فرزند راز شیرازی] روحی لجنابه‌ی الفداست (رایض الدین، ۱۹: ۱۳۱۹ق).

در اشعار به جای مانده از رایش‌الدین اعجوبه، به‌جز اشاره‌های کوتاه و پراکنده، هر یک از اشعار زیر در یک قالب کامل شعری در وصف «راز» سروده شده است:

الف: یک مثنوی در ۳۱ بیت در رثای «راز» با مطلع:

شهریار کشور جان بود راز شهسوار شهر ایمان بود راز
(رایش‌الدین، ۵۵۹-۵۶۱: ۱۳۷۲ ش.)

ب: قصیده‌ای کوتاه در ۹ بیت با ردیف «دل راز است» به مطلع:

گنجینه‌ی اسرار ولایت دل راز است آینه‌ی انوار هدایت دل راز است
(همان، ۵۹۶)

ج: قصیده‌ای کوتاه در ۱۲ بیت با مطلع:

خاک در آستان رازم زمین فخر عظیم سرفرازم^۷
(همان، ۶۰۹-۶۱۰)

۹. مقام و قدر و منزلت رایش‌الدین در نزد مرشد و مراد وی

راز شیرازی در رساله‌ی نور علی نور (۱۴۳: ۱۳۲۲ ق.) در آغاز طرح پرسش‌های رایش‌الدین و پاسخ به آنها، از این مرید خود چنین نام می‌برد:

«از جمله اسوله‌ای است که عالی جناب فضایل و معارف اکتساب، نخبه‌الفضلاء السالکین المکاشفین، صاحب السیر و الیقین، قره عینی فی الطریقه، میرزا عبدالکریم سؤال نموده‌اند... فاعلم یا ولدی فی الطریقه و الرّضیع من ثدئی فی الحقیقه...»

و در اواخر همان رساله (ص ۲۱۹)، رایش‌الدین و فرزند خود، مجدالاشراف، را یکسان خطاب می‌کند و می‌گوید:

«ثم اعلم یا بنی و یا ولدای فی الشریعه و الطریقه و الحقیقه...»

گفته‌ی راز را درباره‌ی شأن علمی و باطنی رایش‌الدین در مرصعالعباد، نیز در مبحث هفتم آوردیم. از این بیانات پیداست که راز شیرازی برای رایش‌الدین شأن علمی، تقوایی و معنوی والا و در خور توجهی قائل و همین نیز سبب گزینش وی برای مأموریت و نیابت او در آذربایجان بوده است.

۱۰. مهاجرت و مأموریت رایش‌الدین به آذربایجان

راز شیرازی، پس از گزینش رایش‌الدین ذهبی زنجانی برای تبیین معارف اهل بیت عصمت(ع) و تربیت و دستگیری سالکان در آذربایجان بر اساس شیوه و آداب و نظرات بزرگان سلسله‌ی ذهبیته، رساله‌ی مرصعالعباد را در حدود چهل صفحه به عنوان دستورالعمل رایش‌الدین و همراهان در نحوه‌ی انجام مأموریت خود و برخورد با طالبان سلوک و تشویق آنان به راه عشق و ارادت به ولایت و نور علوی و اهل بیت او(ع)، با مخاطب قراردادن رایش‌الدین، در آستانه‌ی سال ۱۲۸۵ ق. تألیف و این مرید و نایب خویش را با همراهان به نواحی آذربایجان مأمور می‌نماید.

راز در این رساله به مجاهدات و ریاضت‌های سالکان، به‌ویژه رایش‌الدین، و وصول آنان به درجات بالایی از بصیرت باطنی و یقین و اطمینان قلبی و شناخت حق از باطل اشاره و ایشان را به «ابشار و انذار سالکان، اخبار آنان از ولایت الهی علوی، رضوی و مهدوی(ع) و نجات غافلان از غفلت از این نعمت بزرگ، بیان فضایل و مدایح اهل بیت(ع) که از وی شنیده‌اند، تعلیم و تبیین معارفی که در کتاب‌های نظم و نثر وی مندرج است، تطهیر و تزکیه‌ی سالکان و برانگیختن شعله‌ی محبت و عشق الهی در قلوب آنان» ملزم می‌کند. همچنین در نحوه‌ی عمل نمودن سالکان به شریعت و احکام فروع دین، مطالب لازم را بیان می‌نماید.

رایش‌الدین در «مقدمه‌ی ثانی» شمس‌الحقیقه درباره‌ی سفر مأموریتی خود به آذربایجان چنین می‌گوید: «در اوایل سنه‌ی هشتاد و پنج بعد الف و المأتین (۱۲۸۵) از جانب... آقا میرزاابا... مأمور به این صفحات شدم از برای نشر و

ترویج یقینیات و مشهودات خود...» (رایش الدین، ۷-۸: ۱۳۴۱ ش).

۱۱. ورود رایش الدین به شهر سلماس و دیدار پرویزخان سلماسی با وی

رایش الدین در پی مهاجرت از تهران، به شهر سلماس (دیلمقان قدیم) وارد می‌شود. در ایام اقامت در این شهر عده‌ای به او روی کرده، از دانش و معرفت و بصیرت او فیض می‌گیرند. از جمله، پرویزخان سلماسی فرزند فرج‌خان از خوانین لک، ساکن در قریه‌ی صدقیان (سه کیلومتری سلماس) در سن بیست و دو سالگی در زمره‌ی مریدان ارادتمند و مطیع او درمی‌آید و مجذوب او می‌شود. چنان‌که شمس‌الدین پرویزی در تذکره‌الاولیای خود شرح داده است، این سالک پر شوق و طالب کوشا در مدت پانزده سال اقامت رایش الدین در آذربایجان، از سال ۱۲۸۵ تا سال وفاتش در شوال ۱۲۹۹ق، از محضر مرشد و راهنمای خویش فیض بسیار می‌برد و به مقام بلندی در عرفان و معرفت و بصیرت باطنی می‌رسد. از اظهارات رایش الدین است که گفته است: «مقصود ما از مأموریت فقیر تربیت پرویزخان بود» (نصرت‌الملک ماکویی، زیرنویس ص ۶: ۱۳۳۸ ش). این گفته‌ی رایش الدین می‌رساند که نسبت به تربیت این مرید خویش توجه خاص مبذول داشته، استعداد و شایستگی او را در سلوک الی‌الله به خوبی شناخته و او را به مدارج والای معنوی سوق داده است. به سبب همین امر بوده است که پس از وفات مراد خود، از طرف قطب وقت سلسله‌ی ذهبیه، مجدالاشراف، به جانشینی رایش الدین برگزیده می‌شود. وفات این عارف ذهبی در سال ۱۳۳۶ق. اتفاق افتاده است.^۸

۱۲. وضع زندگی، خلق و خوی، و ارتباط رایش الدین با اهالی شهرهای محل اقامت

رایش الدین چنان‌که به گفته‌ی خودش در زمان تحصیل و تدریس، از مجالست‌های بی‌نتیجه و گذراندن عمر در امور بی‌حاصل، بی‌زار و در جستجوی مردان حقّ بوده و به مجاهده با هوای نفس اشتغال داشته، با ورود به آذربایجان نیز خواستار معاشرت با افرادی بوده است که در سلوک اخلاقی و مشرب فکری و احوال باطنی با وی سنخیت داشته باشند و انتظار داشته است که طالبان سلوک در طریقه‌ی حقّ به او روی بیاورند و قدر او را به عنوان مأمور و نایب قطب وقت، میرزا بابا ذهبی شیرازی، بدانند؛ اما این خواست و انتظار او برآورده نمی‌شود و به همین سبب جز با عده‌ای معدود پیوند دوستی و معاشرت برقرار نمی‌سازد و عزلت و انزوا اختیار کرده، از خلق کناره می‌جوید و در کمال سادگی و فقر روزگار می‌گذراند. این نکته از اشاره‌ی شمس‌الدین پرویزی در تذکره‌الاولیا و گفته‌های رایش الدین در آثارش به خوبی پیداست. پرویزی می‌گوید:

«پدر حضرت خان [پرویز سلماسی]... از خوانین لک ملاحظه می‌کند پسرش مطیع صرف یک نفر عالم فقیر شده؛ زیرا که حضرت اعجوبه با این‌که علم اجتهاد داشته، ولی پس از دخول به سلسله‌ی فقر، به قدری فقیرانه زندگانی و خود را از خلق پنهان نموده، که در آن موقع تصوّر می‌کردند یک نفر طلبه است... [پدر پرویزخان] این کار را برای خانواده‌ی خود و طایفه‌ی لک و هن‌آور می‌داند...» (پرویزی، ۲۰۱-۲۰۲: ۳۳۲ ش).

با وجود این، رایش الدین از وظیفه‌ی خود غافل نمی‌شود و بیش‌تر وقت خود را صرف تألیف و شرح کتاب‌های پرمحتوای عرفانی می‌نماید. او در مقدمه‌ی اول شمس‌الحقیقه می‌گوید:

«... از برای این متاع بزرگ معرفت خریداری ندیدم؛ لهذا گوشه‌نشینی را اختیار نمودم... لیکن... باید صاحب علم و معرفت فراغت در خود نپسندد؛ اگر به گفت‌وگو تعلیم خلق ممکن نباشد اسرار دین را، باید به کتب و کتابت مشغول بشود. لهذا این کتاب... را... در وقتی که منزوی در دیلمقان بود، به اشاره‌ی حق نوشتم» (رایش الدین، ۵-۶: ۱۳۴۱ ش).

با این حال، برخی از در عداوت و کینه‌ورزی با او درمی‌آیند و در موقعیت‌های مختلف سعی در آزار دادن وی می‌نمایند؛ اما او کمال مدارا و بردباری را پیشه‌ی خود می‌سازد و از مجادله و خصومت بی‌نتیجه با دشمنان حقیر خود به شدت پرهیز می‌کند. رایش الدین این موضوع را در چندین مورد بیان کرده است. از جمله در کتاب عین‌الحقایق پس از اشاره به این‌که چند نفر با تظاهر به میل تمام به سلوک، به حضور پیر طریقت او می‌آمده‌اند ولی در باطن از اهل معنی نبوده‌اند، می‌گوید:

«یکی از آنها در این صفحات است و مدت‌ها با حقیر هر چه در قوه داشت عداوت ورزید و کرد آن چه کرد به خودش، و بالأخره بس که حلم کردم خسته شده، ولکن باز رگ و ریشه‌ی او مملو از عداوت است و جمعی نادانان از حالت خبیثه‌ی او بی‌خبرند» (رایض‌الدین، ۲۹۳: ۱۲۹۴-۱۲۹۵ ق.).

حلم و متانتی که رایض‌الدین در برابر دشمنی و غرض‌ورزی‌های دشمنان از خود نشان داده، نشانه‌ی بزرگی روح و سعه‌ی صدری است که در اهل حق می‌توان سراغ گرفت.

۱۳. وفات رایض‌الدین

رایض‌الدین زنجانی پس از حدود سی و هفت سال گذران زندگی در زادگاه خود و تهران و پانزده سال زندگی در نواحی آذربایجان، که بیش‌تر به گوشه‌نشینی و تألیف آثارش گذشت، در ۱۳ شوال ۱۲۹۹ ق. روی در نقاب خاک کشید (پرویزی، ۱۹۲: ۱۳۳۲ ش.).

پرویزخان سلماسی، مرید و جانشین رایض‌الدین، اشعاری در رثای مراد خود سروده است که شمس‌الدین پرویزی چهار بیت از آنها را در رساله‌ی نوریه نقل کرده است. در مطلع یکی از این اشعار، روز وفات رایض‌الدین نیز گنجانده شده است:

آه از دمی که سیزده شهر شوم شد
برجای نغمه‌های طیور طرب فزا
احجار در جبال ز رقت چو موم شد
از شاخسار سدره صداهای بوم شد

(پرویزی، ج ۱: ۶۵: ۱۳۳۴ ش.)

آرامگاه رایض‌الدین اعجوبه، به تصریح نویسنده‌ی مقدمه‌ی کوثرنامه «در خوی، در دم دروازه‌ی محله، در بقعه‌ای که می‌گویند صاحب بقعه از اولیاءالله بوده است» می‌باشد (رازشیرازی، ص هفتم: ۱۳۰۶ ق.).

۱۴. جانشینان رایض‌الدین

پس از وفات رایض‌الدین، از سوی قطب وقت سلسله‌ی ذهبیه، جلال‌الدین مجدالاشراف، دو جانشین برای وی تعیین می‌شود: یکی صفیرالعارفین پرویزخان سلماسی، مرید و دست‌پرورده‌ی خود او، که به عنوان نایب‌اکمل قطب یاد شده و رئیس فقرای سلسله در آذربایجان برگزیده می‌شود و دیگری هم حاج زمان آقا سفیرالعارفین ملقب به «خادم‌الفقرا» به سمت ریاست فقرای ذهبیه‌ی خوی، که مدتی نیز رئیس فقرای ارومیه و تبریز بوده است.

۱۵. آثار و تألیفات

بحث مشروح درباره‌ی آثار منظوم و منثور رایض‌الدین زنجانی در این مختصر نمی‌گنجد، اما به منظور آشنایی هر چند مختصر علاقه‌مندان، اشاره‌ای فهرست‌وار به این آثار خواهیم نمود.

۱۵.۱. اشعار رایض‌الدین

از رایض‌الدین اعجوبه، اشعار زیادی بر جای نمانده و در ظاهر وی بیش از پرداختن به شعر و آثار منظوم، به تألیف آثار منثور همت گماشته است، اما همین اشعار به جای مانده از وی، نشانگر ذوق و قریحه‌ی نسبتاً خوب و توانایی او در پدیدآوردن اشعار دلنشین می‌باشد. آقای احمد خوشنویس در مقدمه‌ای که بر کوثرنامه‌ی چاپ سال ۱۳۳۸ ش. چنین اظهارنظر نموده است:

«دانشمندی گران مایه و صاحب ذوق بوده است، غزلیاتش بسیار شیوا و بلند و در شیوه‌ی حافظ و اسرار سبزواری

سروده شده است» (رازشیرازی، ۲۱۹: ۱۳۳۸ ش.).

رایض‌الدین در اشعار خود «عجوبه» تخلص کرده است. وی این لقب را اعطایی از عالم غیب و سبب آن را نیز جرأت و جسارت خود در ترک تعلقات دنیوی دانسته است (رایض‌الدین، ۴۳-۴۴: ۱۳۱۹ ق.). او در مقطع غزلی می‌گوید:

بی‌سبب نیست که «عجوبه» مرا خواند خدا
که ز نون و قلم صاحب جیحون کنمش

(رایض الدین، ۶۰۵، غزل شماره‌ی ۱۳۷۲:۲۹ ش.)

بنابر تحقیق نگارنده، اشعار رایض الدین شامل ۸ مثنوی، ۱۰ قصیده، ۶۰ غزل، ۳۹ رباعی، و یک ترکیب‌بند شامل ده بند در مرثیه‌ی سیدالشهدا(ع) و شهدای کربلاست. بخش عمده‌ی این اشعار نخستین بار در کوثرنامه‌ی چاپ سنگی سال ۱۳۰۶ ق. در تبریز به چاپ رسیده و در آخرین چاپ آن در سال ۱۳۷۲ ش. در شیراز، شش مثنوی دیگر، علاوه بر یک مثنوی که در چاپ سنگی یاد شده دیده می‌شود، بر اشعار او افزوده شده است.

۱۵.۲. آثار منشور

شمس الدین پرویزی در جایی آثار رایض الدین را ۴۱ جلد (پرویزی، ۱۹۲:۱۳۳۲ ش.) و در جایی دیگر ۴۳ جلد دانسته است.^۹ اما پس از جست‌وجو و تحقیق پی‌گیر و صرف وقت و دقت بسیار در نسخه‌های خطی آثار منسوب به رایض الدین و نیز بررسی آثار چاپ شده‌ی وی اعم از چاپ سنگی و سری، به نتایجی دست یافته است که بحث درباره‌ی آنها درخور نوشته‌ای مفصل و مشروح است، اما در این مختصر، فهرست‌وار به معرفی آثار او می‌پردازیم. آثار منشور رایض الدین را از دید انتساب این آثار به وی می‌توان حداقل به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کرد: ۱. آثار قطعی، ۲. آثار مردود، ۳. آثار دیگران با تصرفات رایض الدین.

۱. ۱۵.۲. آثار قطعی: آثار زیر را رایض الدین خود تصنیف کرده یا به صورت شرح اثری از دیگری یا پاسخ به سؤالات پدیدآورده است:

۱. عین الحقایق (شرح اخلاقی و عرفانی ۳۵۳ فقره نصیحت و کلمه‌ی حکمت‌آمیز).
 ۲. حباب الحبیبه (رساله‌ای عرفانی مشتمل بر نظرات مؤلف در معرفت و راهنمایی سالکان).
 ۳. رساله‌ی غیبیه یا اسئله‌ی پرویزیه (پاسخ ۵۰ سؤال عرفانی مرید او، پرویزخان سلماسی).
 ۴. خزائن الأسرار (شرح عرفانی فقراتی از مطالب رساله‌ی فصل الخطاب منسوب به راز).
 ۵. بیان الرشد (رساله‌ای مختصر در پاسخ به سؤالی از کیفیت سلوک در طریق حق).
 ۶. غدیریه (شرح عرفانی قصیده‌ای عربی در حدود ۲۲ بیت در موضوع ماجرای غدیر و وصف امام علی «ع»).
 ۷. شرح گلشن راز (ترکیبی از بخش عمده‌ای از شرح لاهیجی بر گلشن راز و نظرات رایض الدین).
 ۸. کنوز الأسرار (شرح مرجی رساله‌ی عملیه‌ی راز شیرازی به انضمام مطالبی از خود مؤلف، به زبان عربی).
 ۹. کرائم الکریمیه (در وظایف سالکان و آداب عبادت و ریاضت، به زبان عربی).
 ۱۰. یک فقره مناجات و یک مکتوب به یکی از دوستانش به زبان عربی.
- رایض الدین سؤالاتی نیز از مراد خود پرسیده است که وی در رساله‌ی نور علی نور به آنها پاسخ داده است.
۲. ۱۵.۲. آثار مردود: آثاری که تنها به سبب کتابت آنها توسط رایض الدین یا علی از این دست، به اشتباه به وی نسبت داده شده‌اند:

۱. علاج الاخلاق (سبک نثر این رساله با سبک نثر رایض الدین متفاوت است).
۲. رساله‌ی جام جهان‌نما تألیف محمد شیرین مغربی.
۳. مصابیح القلوب (رساله‌ای مختصر شامل صدکلمه پند و اندرز اخلاقی که مؤلف آن به روشنی معلوم نیست).
۴. التمهید فی شرح قواعد التوحید تألیف صاین الدین علی بن محمد ترکه‌ی اصفهانی.
۵. شرح رباعیات جامی تألیف همین شاعر عارف قرن نهم.
۶. رساله‌ی مبدأ اول تعالی شأنه یا رساله‌ی اصول دین شیخ احمد آحسانی.
۷. رساله‌ی سؤال و جواب، که مؤلف آن معلوم نیست.
۸. نصایح لقمان حکیم (فهرست‌نویس کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی(ع)، ۳۵۳ فقره نصیحت مندرج در ابتدای کتاب عین الحقایق رایض الدین را که فهرست‌وار آورده و بعد به شرح آنها پرداخته، رساله‌ای مستقل تصور کرده و جداگانه به رایض الدین نسبت داده است).

۳. ۲. ۱۵ آثار دیگران با تصرفات رابض‌الدین: آثاری که اصلاً تألیف رابض‌الدین نیست، بلکه وی با تصرفات جزئی یا کلی یا افزایش مطالبی به آنها، به صورت تازه‌ای ارائه کرده است:
۱. شمس‌الحقیقه (شامل تمام کتاب جامع‌الکلیات تألیف ام سلمه بیگم، دختر سید قطب‌الدین محمد نیریزی و افزوده‌هایی که به نظر می‌رسد از رابض‌الدین نباشد).
 ۲. مراتب سیر معکوس سالکان (اصل این رساله در موضوع معرفت نفس است و رابض‌الدین حدود ده صفحه مطلب با موضوع لزوم شیعه بودن عارف بالله به آخر آن افزوده است).
 ۳. مجموعه‌ی خطی شماره‌ی ۹۲۸۳ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی (ع)، به جز رساله‌ی نهم آن، خزاین الأسرار، شامل حدود نه اثر از میرسیدعلی همدانی، عارف قرن هشتم هجری، که رابض‌الدین آنها را با حذف و اضافه‌ها و تصرفاتی، با نام اصلی یا نزدیک به نام اصلی آنها در مجموعه‌ی یاد شده به خط خود نوشته است، و بخشی قابل تفکیک از موارد بیان شده، که شامل احادیث و کلمات قصاری از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و احادیث قدسی می‌باشد. بخش عمده‌ی این مجموعه را شمس‌الدین پرویزی در سال ۱۳۳۲ ش. تحت عنوان، مجموعه‌ی ده رساله‌ی رابض‌الدین اعجوبه به طور ابتدایی و غیر منقح در تبریز به چاپ رسانیده است.

۱۶. بررسی و تحلیل افکار

برای شناخت و تحلیل افکار اعجوبه لازم است در ابتدا نگاهی هر چند کوتاه به اندیشه‌های بنیادین مکتبی که وی در آن پرورش یافته، بیفکنیم. اندیشه‌ی رابض‌الدین اعجوبه در واقع در متن تفکر و جهان بینی سلسله‌ی ذهبیه است. این سلسله برجسته‌ترین نماینده‌ی تفکر عرفان شیعی است و این موضوع از آثار بزرگان سلسله‌ی مزبور به خوبی روشن می‌شود، چنان‌که در سطرهای بعد نیز خواهیم دید.

تفکر محوری و جهان بینی ذهبیه از قرن دوازدهم با ظهور عارف برجسته و میدان‌دار مبتکر و قطب وقت سلسله‌ی یاد شده، یعنی سیدقطب‌الدین محمد نیریزی، که مردی جامع شریعت و طریقت و حقیقت بود، در قالب نظریه‌پردازی‌های جدید مطرح شد. وی توانست با یک نظریه‌ی عمیق و اساسی در مکتب علمی و عرفانی خود، هویت تاریخی و فکری و سلوکی ذهبیه را از زمان شکل‌گیری تا روزگار خویش، در قالب «حکمت معصومیه‌ی الهیه» مطرح و از اندیشه‌های بنیادین ذهبیه که برگرفته از سخنان ملهم از وحی پیشوایان معصوم اثنی‌عشر (ع) است، دفاع کند.

«حکمت معصومیه‌ی الهیه» حکمتی است مبتنی بر استفاضه‌ی شهودی از مشکات ولایت کلیه‌ی الهیه که در هیاکل مقدس چهارده معصوم (سبع‌المثانی) متجلی است. بدین ترتیب، کل مراتب معرفتی تا عرفان عملی، حتی تفقه استدلالی و دریافت و استنباط احکام شرعی، زیر مجموعه‌ی این حکمت عرشی به شمار می‌رود. سیدقطب‌الدین در معرفی این حکمت، که به اعتقاد او برنامه‌ی کلی سعادت دنیوی و اخروی روندگان راه حقیقت به آن بسته است، می‌گوید:

ألا انّ علمی حکمه صمدیه
و لم أقتبش بالقال و القیل نورها
الهیه عرشیه استفاضه
و أورثیها شمس علم أمتی
تجلت علی مرآت قلبی لأنها
لدنیه لیست بـنهج الدراسه

(قطب‌الدین، ۱۴: ۱۳۳۴ ق.)

وی در این ابیات، دانش خود را حکمتی صمدی و الهی دانسته که لدنی است و امامان معصوم (ع) بر قلب وی تابانیده‌اند. روی‌کرد همه‌جانبه‌ی او به اصل ولایت و طرح مراتب وجود شناسی و تکاملی انسان در سایه‌ی این اصل، مباحث گسترده‌ای از معارف عقلی و نقلی و کشفی را در آثار وی و شارحان مکتبش پدید آورد و سبب شد تعاریفی جدید در تبیین مقولات عرفان نظری و عملی به وجود آید.

ولایت از منظر حکمت معصومیه، تجلی اسماء و صفات الهی است و این نور جسیم، آینه‌ی ذات و صفات احدی است (همان، ۵۰۱) و عبارت از ابداع نور محمد (ص) و علی (ع) است که با لذات واحدند، چون جلوه‌گاه وحدت ذاتیه‌ی

حق تعالی به شمار می‌آیند. سید قطب‌الدین از این نور مقدس واحد، با تعبیراتی چون مشیت الهیه، کلمه‌ی تأمه، اراده، ابداع، ایجاد و امرکن یاد کرده است. (همان، ۲۸۶).

در اندیشه‌ی سید قطب‌الدین، قطع مراحل سلوک و وصول به وطن اصلی و ابدی انسان در طریقت ذهبیه، بدون مرشد و راهنمایی که راه سلامت را بنمایاند، امکان‌پذیر نیست، بلکه چنین مرشدی که دارای علم به صراط مستقیم الهی است، از راه موت ارادی سالک را به فقر و فنا می‌رساند.

اعتدال فکری و جامعیت صوری و معنوی عارف و قطب برجسته‌ی یاد شده، پایه‌گذار مکتبی شد که جانشینان او در تبیین اندیشه‌ها و تعالیم آن کوشیدند و در عصر قاجار نیز بزرگانی ظهور کردند که این مکتب را در شیراز استمرار بخشیدند. عارفان برجسته‌ای چون آقا محمد هاشم درویش، آقا سید ابوالقاسم راز شیرازی و پروردگان او، از جمله رایش‌الدین اعجوبه، به عنوان جانشینان و دنباله‌روان سید قطب‌الدین، اندیشه‌های او را تفسیر و تبیین و منتشر ساختند. از برجسته‌ترین اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اعجوبه که محتوای آثارش کمال اعتقاد وی را به آن نشان می‌دهد، اعتقاد عمیق و راسخ علمی و باطنی وی به ولایت از دیدگاه بزرگان ذهبیه است. وی با عباراتی گوناگون و مکرر در آثار خود، به‌ویژه در دو کتاب عین الحقایق و حباب، چهارده معصوم (ع) را عین ظهور ذات اقدس الهی و صاحب ولایت کلیه‌ی مطلقه‌ی ذاتیه‌ی الهی دانسته و بقای عالم امکان را بدون وجود مقدس آنان ناممکن و با عدم برابر شمرده است. وی در عین الحقایق می‌گوید:

«آنانی که قدر نیکویی را نمی‌دانند، منکرین ولایت اند؛ چه، اصل همه‌ی نیکویی‌ها وجود است و جمیع وجودات امکانیه بر پا و قائم است بولایت که ظهور ذات حق است» (رایش‌الدین، برگ ۱۰۸ پ: ۱۲۹۴-۱۲۹۵ ق.).
 باز در جای دیگری از همان کتاب، امام علی (ع) را اسم اعظم خداوند دانسته و چنین گفته است:
 «وقتی که خداوند خواست خود را در مرآتیت خود ... مشاهده نماید ... در مقام ظهور اتم و اکمل خود که مقام اسم اعظم اکبر است، جلوه فرمود ... و خلق عبارت از آن اسم الله اعظم العلی الاعلاست که جلوه‌ی ازلی در عبارات قوم اشاره باوست» (همان، برگ ۲۵۰ ر.).

و در عبارت ذیل از همان کتاب، خدایی خداوند را در روح کل که عبارت از چهارده معصوم اند، دانسته است:
 «رجوع همه به سوی روح کل است و او مخلوق و حادث است و خدایی عبارت از اوست و روح چهارده معصوم بعینه همان روح کل است، در هر یک بغلبه‌ی صفتی از صفات ذات الهیه، ولیکن در پیغمبر (ص) همه‌ی اوصاف ذاتیه‌ی الهیه بنهج تعدیل بود» (همان، برگ ۷۱ پ.).

موضوع رابطه با معصوم (ع) نزد ذهبیه که با استناد و تأکید بر آیات قرآنی و تعالیم معصومان (ع)، به‌ویژه استناد به آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران / ۲۰۰) طرح شده است، از اندیشه‌های بنیادین و استوار این سلسله است که در بیان رایش‌الدین نیز بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. وی این رابطه و ربط قلبی رهروان صراط مستقیم با ولایت را هدف آفرینش برشمرده و کار شیاطین را ممانعت از ایجاد این رابطه دانسته است:

«کار عظیم که سبب خلقت است ما سوی الله را، ربط قلبی است اشجار خودروی را به شجره‌ی طیبه‌ی ولایت؛ و ابالسّه و شیاطین انسی و جنی، لاینقطع در ممانعت این کار اند و بس.» (رایش‌الدین، ۱۵۸: ۱۳۱۹ ق.).
 در دیدگاه اعجوبه و دیگر بزرگان ذهبیه، سلوک در طریقت حق و وصول به کمال مطلوب، تنها با همین ربط و رابطه امکان‌پذیر است و اولین شرط سلوک نیز تبرا و تولا نسبت به ولایت معصومان (ع) و نایبان آنان در هر عصر است:

«اهل صراط المستقیم را چند مراعات، اهمّ و لازم است. اول اوایل شروط راهروی در صراط حق، تبری و تولاست» (همان، ۱۴).

بدین لحاظ در نظر اعجوبه روح همه‌ی انسان‌های کامل به رشته‌ی عشق صاحب ولایت مطلقه، علی (ع) متصل است:

«انبیاء و اولیاء بمثابه‌ی ... جنود اند بالنسبه به حضرت الحضرات، مولی الموالی، صاحب سلطنت کلیه‌ی ذاتیه‌ی

ازلیهی الهیه، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین علیه السلام، ... که همه‌ی ارواح اناسی کامله‌ی مکمله، در کمال قوت الهیه، برشته‌ی قطار محبت و عشق آن معشوق حقیقی کشیده شده، هر یک بقدر حوصله‌ی خود، مظهر انوار فضایل کمالات آن جناب گردیده، از ازل بابد بروز و ظهور دارند» (رایض الدین، برگ ۵۲-۵۳ پ: ۱۲۹۴-۱۲۹۵ ق.).

اعجوبه ولایت را شرط قبولی اعمال و انصباغ همه‌ی صوری که از جوارح سر می‌زند به صبغی محبت‌الله و اشتغال به خدمت محبوب حقیقی و ربط بشر به خداوند دانسته و آن را تنها از طریق ربط و رابطی قلبی و محبت و عشق به اولیای الله در هر زمان و حجت خداوند در هر عصر دانسته است. او از حجت خداوند در هر عصر، در عین الحقایق با تعبیر «مؤمن عصری» یاد می‌کند و می‌گوید:

«محبت و عشق آن مؤمن عصری همان محبت‌الله است بعینه، بلکه محبت‌الله همین است، به غیر از این، محبت‌الله علاحدہ‌ای [علی‌حدہ‌ای] نیست» (همان، برگ ۷۱ ر.).

لزوم پیر و مرشد و راهنمای حقیقی در سلوک الی الله از لوازم سلوک است که عرفا بالاتفاق به آن معتقدند، اما رابطی قلبی و محبت و عشق ولی خدا در هر عصر که در نظر ذبیه همان پیر طریقت و قطب وقت و واسطی فیض میان امام معصوم (ع) و سالکان و طالبان جویای محبت‌الله است، در این سلسله تنها راه سلوک حقیقی دانسته شده و بدون رشته‌ی اتصال میان سالک و حجت و انسان کامل عصر که صاحب ولایت جزئی و مقام هدایت و دست‌گیری به واسطی نور روحانیت معصوم است، نجات و وصول به کمال امکان‌پذیر نیست. اعجوبه در بیان این موضوع به آیات و احادیث و اشعار عرفای برجسته استناد جسته، از جمله دو بیت:

مگ‌ذر از پیغمبر ایام خویش تکیه کم کن بر فن و بر کار خویش
پس به هر عصری ولی قائم است آزمایش تا قیامت دائم است

را از مثنوی مولانا در شرح یکی از فقره‌های نصایح عین‌الحقایق شاهد آورده و افزوده است:

«غیبت امام و ظهور ولی عصر هرگز منافات ندارد؛ به جهت این است که می‌فرماید: من ظاهر در پس ابر رقیق؛ که روحانیت اولیای عصر است» (همان، برگ ۷۰ ر.).

در دیدگاه اعجوبه، طریقت که باطن شریعت است، در واقع تحصیل محبت چهارده معصوم و ولایت علی (ع) است که رحمت الهی است و سلوک سالکان تنها در سایه‌ی این ولایت است که به قرب و بقاء بالله منجر می‌گردد. اعجوبه می‌گوید:

«بالجمله این نعمت عظمائیست [که] جز بعنایت ولی مطلق و سلوک بطریقت حضرت سلطان‌الولایه، علی مرتضی (ع) انجام نپذیرد، که «الفناء فی الشیخ ثم الفناء فی الله»، هر دو صغرا و کبرای آن نتیجه‌ی بقاء بالله است که مقام مخلصین، بفتح اللام، است» (رایض الدین، برگ ۷ پ: ۱۲۹۵ ق. الف.).

در دیدگاه اعجوبه، به طور کلی، ولی خدا در هر عصر، واسطی تمام فیوضات الهی از طریق معصوم (ع)، وسیله‌ی رسیدن به تمامی فضایل و کسب اخلاق الهی، تحقق دین حق و اكمال نفوس بشر، اصلاح دنیا و آخرت طالبان حقیقت و رسیدن به مقام توحید و قرب الهی و وصول به جنت اعلی و مقام رضوان اکبر است. این دیدگاه در جای جای آثار وی، به‌ویژه در کتاب عین‌الحقایق به طور مکرر آمده است.

چنان‌که در دیدگاه پایه‌گذار حکمت معصومیه‌ی الهیه، سیدقطب‌الدین نیریزی اشاره شد، ذبیه جمع بین صورت و معنای دین را مایه‌ی اعتدال مشرب فکری خود قرار داده، بر پابندی به سنت و شریعت پیامبر (ص) بسیار تأکید ورزیده‌اند. اعجوبه نیز همین دیدگاه را در بیش‌تر آثار خود مورد تصریح و تأکید قرار داده است. وی در رساله‌ی حباب، انفکاک میان اعمال قالبی و عبادات قلبی را رد می‌کند و گروهی را که به اعمال و عبادات قالبی صرف پرداختند و نیز گروهی را که عباداتی جعل کردند که بی‌ملاحظه‌ی احکام قالب، به قلب تعلق دارد، بی‌بهره از دین و کافر می‌داند. در مقابل، گروهی را که باطن و ظاهر را موافق ساخته‌اند، اهل صراط مستقیم می‌خواند. (رایض الدین، ۱۵۴: ۱۳۱۹ ق.).

اعجوبه درباره‌ی «معرفت نفس» نیز عقیده دارد که این امر واجب فوری و عینی است و آن نیز موقوف به سلوک و سلوک موقوف به طی طریق در طریقت مرتضویه و این نیز منوط به عمل به شریعت مصطفویه و عمل به شریعت نیز تنها از طریق جزم نمودن عزم خود در مخالفت دائمی با نفس و پرداختن به جهاد اکبر و مجاهده‌ی فی سبیل‌الله

امکان پذیر است. (رایض الدین، برگ ۱۹۰، ۱۲۹۴-۱۲۹۵ ق.). این موضوع در بیان پرورده و جانشین اعجوبه نیز چنین آمده است:

«سوی همین ربط و تشبث به ذیل عاطفت شخص کامل مکمل و تذکر بعضی اذکار از قبیل صلوات و استغفار و کلمه‌ی طیه‌ی «لااله الا الله» و «ناد علی» (ع) از حیثیت اعمال و افعال و اعتقاد در اصول دین و فروع آن و تقلید به مجتهد جامع الشرایط، در میان سلاک و وابستگان این سلسله ... با سایر ناس تفاوتی ممکن الوقوع نیست» (پرویزخان سلماسی، ۲۴۸-۲۵۲: ۱۳۳۲ ش. الف) اعجوبه خود نیز تقلید از علمای بالله را واجب عینی دانسته است. (رایض الدین، ۷۲: ۱۳۱۹ ق.).

به طور کلی، رایض الدین اعجوبه مانند پیر و مراد خویش و دیگر ارکان و اقطاب سلسله و مکتبی که در آن تربیت و پرورده شده، در بیش تر آثار خویش، ولایت کلیه‌ی معصومان (ع) و مرابطه با معصوم را اصل و محور مباحث قرار داده و ولایت جزئی اقطاب زمان و محبت محبان ایشان را فرع بر آن اصل قرار داده و دیگر مباحث را بر محور این دو موضوع مطرح کرده است. در آثار اعجوبه، انتقاد از علمای قشری و فقرا و درویش‌های دروغین و اهل روزگار وی نیز از مباحث قابل توجه است، اما به دلیل اختصار، در این مقال از پرداختن به آن صرف نظر و آن را به مجال دیگر وا می‌نهمیم.

۱۷. نتیجه‌گیری

پژوهش و واکاوی‌های این مقاله به این نتیجه رسیده است که میرزا عبدالکریم رایض الدین اعجوبه‌ی زنجانی با وجود برخوردارگی از فضل و کمال در علوم ظاهری و مسند تدریس در دارالخلافتی وقت، شهر تهران، از قیل و قال مدرسه به تنگ آمده بوده و درد طلب و تشنگی مفرط درونی او را به مجاهده و جستجوی اهل باطن وامی‌دارد. وی پس از رهنمودی الهی به مقصود می‌رسد و گم‌شده‌ی خود را در وجود قطب وقت سلسله‌ی ذهبیه، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی یافته، روشنگری‌های او و دیگر بزرگان این سلسله در مباحث عمیق عرفانی، به‌ویژه مبحث ولایت و صراط مستقیم حق را به جان می‌پذیرد و مرید مطیع پیر و عارف یاد شده می‌گردد. او در مدت کوتاهی در مدارج معنوی ترقی بسزایی می‌کند و در مأموریتی که از سوی راز شیرازی به آذربایجان می‌یابد، با سیر در عالم انفس و بهره‌گیری از آثار عرفانی، به‌ویژه آثار ذهبیه، بیش تر همت خود را، پس از قلیل یافتن طالبان واقعی، صرف تألیف آثار عرفانی قابل توجهی در مباحث معرفت نفس و ولایت و آداب سلوک و ریاضت و اخلاق عرفانی می‌نماید.

ذوق و قریحه‌ی شاعری اعجوبه نیز با ورود او به جرگه‌ی سالکان و عاشقان ذهبی، زنده و شکوفا می‌شود و اشعار دلنشینی با مضامین عالی عرفانی و عشق خالص الهی از او سر می‌زند.

آثار منظوم و منثور رایض الدین به دلایل متعددی که در این مختصر نمی‌گنجد، از جمله کم دقتی کاتبان و ناشران و فهرست نویسان، به درستی معرفی نشده و انتساب آثار متعددی به وی، از درجه‌ی اعتبار ساقط است. می‌توان گفت که هنوز آثار وی به لحاظ عدم تصحیح انتقادی آنها از یک سو و در حد نسخه‌ی خطی ماندن برخی از سوی دیگر، دست‌نخورده باقی مانده است. این پژوهش تحقیقات راه را برای شناخت بهتر شخصیت عرفانی مورد بحث و آثار نظم و نثر وی هموار کرده است.

یادداشت‌ها

۱. از جمله آقامحمد هاشم درویش، قطب سی و سوم سلسله‌ی ذهبیه، در اواخر مثنوی ولایت نامه (به ضمیمه‌ی کوثرنامه‌ی راز شیرازی، ۱۳۰۶ ق. و ۱۳۳۸ ش) اشعاری در این باره دارد که در این جا به چند بیت آن بسنده می‌شود:

نام این یک زان ذهبیه شده است	کانه‌حصار فرقه‌ی شیعه بُده است
انحصار منحصر از بهر این	که نباشد غیر شیعه اندرین
زان که اندر باطن علم نبی	کی توان ره بُرد جز راه علی

۲. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی سلسله‌ی ذهبیه و اقطاب و تعالیم آن رک:
الف. استخری، احسان‌الله علی [۱۳۳۸ش.]. اصول تصوف. تهران: کانون معرفت، ص: ۴۸-۵۶۹ و ۶۹۸-۷۱۱.
ب. خاوری، اسدالله. (۱۳۶۲ش.). ذهبیه، تصوف علمی - آثار ادبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران (تمام کتاب)
۳. قابل یادآوری است که درباره‌ی شرح احوال او، دو منبع اصلی هست که مطالب مختصر اما مفیدی در اختیار ما قرار می‌دهند: یکی مقدمه‌ی کوتاه دو و نیم صفحه‌ای کوثرنامه‌ی چاپ سنگی ۱۳۰۶ق. و دیگری تذکره‌الاولیای شمس‌الدین پرویزی که مأخذ وی همان مقدمه‌ی یاد شده است و اشارات پراکنده‌ی دیگری نیز درباره‌ی ریاض‌الدین دارد.
۴. واژه‌ی «سال» را کاتب کوثرنامه‌ی چاپ سنگی ۱۳۳۰ق. به همین مطلب افزوده است.
۵. برای اطلاع بیشتر رک. منابع یادداشت شماره‌ی ۲ و راز شیرازی: ۱۳۳۲ ش. و ۱۳۰۶ق.
۶. نسخه‌ی خطی کتاب یاد شده به خط ریاض‌الدین، به شماره‌ی ۱۴۴۹ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موجود است. فهرست نویس این کتابخانه آن را به خط مؤلف دانسته است. آقای دکتر محمودی در پایان‌نامه‌ی دکترای خود (دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰؛ ص ۱۴۳) با ذکر دلایلی این نظر را رد کرده‌اند، اما به دلیل فقدان نام کاتب در این نسخه، نام کاتب بر ایشان معلوم نگردیده است. نگارنده به سبب شناسایی خط ریاض‌الدین در تحقیقات خود، پس از برخورد با نسخه‌ی یاد شده، پی برد که کاتب آن ریاض‌الدین است و اشاره‌ی راز شیرازی در مرصادالعباد نیز - که از ابهام خالی نیست - راجع به کتابت یک نسخه از قوائم الانوار توسط مریدش، ریاض‌الدین است.
۷. این دو قصیده‌ی کوتاه در کوثرنامه‌ی چاپ ۱۳۰۶ق. ذیل عنوان غزلیات درج شده و به همان شکل به چاپ‌های بعدی این اثر راه یافته است.
۸. برای اطلاع بیشتر از شرح حال وی رک. شمس‌الدین پرویزی (۱۳۳۲ش.). تذکره‌الاولیاء، ص ۱۹۴-۳۶۰.
۹. رک. مقدمه‌هایی که وی بر آثاری که از ریاض‌الدین چاپ و منتشر ساخته، نوشته است؛ از جمله در ابتدای کتاب‌های شمس‌الحقیقه (۱۳۴۱ش.) و کنوز‌الأسرار (۱۳۳۴ش.).

منابع

- پرویزی، شمس‌الدین. (۱۳۳۲). **تذکره‌الاولیاء**. تبریز: شمس‌الدین پرویزی.
پرویزی، شمس‌الدین. (۱۳۳۴). **رساله‌ی نوریه (۳ جلد)**، تبریز: شمس‌الدین پرویزی.
راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۰۱ق.). **قوائم الانوار و طوابع الأسرار**، تبریز: چاپ سنگی.
راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۰۶ق.). **کوثرنامه**، تبریز: چاپ سنگی به اهتمام میرزا هاشم کتاب فروش تبریزی.
راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۰۷ق.). **اسرارالولایه**، رساله‌ی اول از مجموعه‌ی خطی شماره ۶۲۹ کتابخانه‌ی شاه‌چراغ(ع).
راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۲۲ق.). **رساله‌ی نورعلی نور**، شیراز: چاپ سنگی مطبع محمدی.
راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۳۲). **مرصادالعباد**، (به ضمیمه‌ی تذکره‌الاولیاء)، تبریز: شمس‌الدین پرویزی.
راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۳۸). **کوثرنامه**، تهران: خانقاه احمدی.
ریاض‌الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۲۹۴ق.). **شرح گلشن‌راز**، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۹۲۸۰ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی(ع).
ریاض‌الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۲۹۴ق.). **شمس‌الحقیقه**، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۹۳۳۶ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی(ع).
ریاض‌الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۲۹۴ تا ۱۲۹۵ق.). **عین‌الحقایق**، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۶۱۴ کتابخانه‌ی شاه‌چراغ(ع).
ریاض‌الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۲۹۵ق.الف). **خزاین‌الأسرار فی بیان بعض‌اشارات فصل الخطاب**، رساله‌ی

- نهم از مجموعه‌ی خطی شماره‌ی ۹۲۸۳ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی (ع).
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۲۹۵ ق.ب) رساله‌ی محمودیه‌ی سیری ذکریه، رساله‌ی اول از مجموعه‌ی خطی شماره‌ی ۹۲۸۳ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی (ع).
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۳۱۹ ق.) حنائب الحیبیه، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۶۶۳ کتابخانه‌ی شاه چراغ (ع).
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۳۳۴ ش. الف). کرایم الکریمیه، تبریز: شمس الدین پرویزی.
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۳۳۴ ش. ب) کنوز الأسرار، تبریز: شمس الدین پرویزی.
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۳۳۵ ش.). مجموعه‌ی ده رساله، تبریز: شمس الدین پرویزی.
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۳۴۱ ش.) شمس الحقیقه، تبریز: شمس الدین پرویزی.
- رایش الدین زنجانی، میرزا عبدالکریم. (۱۳۷۲ ش.). قصاید و غزلیات [و دیگر اشعار] (به ضمیمه‌ی کوثرنامه)، شیراز: کتابفروشی احمدی.
- سلماسی پرویز خان (۱۳۳۲). یوسفیه، چاپ شده در تذکره الاولیای پرویزی، تبریز: شمس الدین پرویزی
- قطب الدین نیریزی، سید محمد (۱۳۳۴ ق.). فصل الخطاب، مندرج در میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب، تألیف حاج امین الشرع خوبی. سلماس، چاپ سنگی.
- نصرت‌الملک ماکوئی، محمد رحیم. (۱۳۳۸). مقالات حضرت پرویزی، تبریز: بی‌نا.
- نیرومند «محقق»، کریم. (۱۳۶۴). تاریخ پیدایش تصوف... عرفا و حکمای استان زنجان، زنجان: کتابفروشی ستاره.
- نیری، محمد یوسف. (۱۳۷۲). راز و اسرار، پژوهشنامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان. ص: ۶۹-۷۶.